



مسجد کوفه نظاره گر آخرین نماز مولای پارسایان / علی مرد میدان شهادت

مسجد کوفه، آن شب نظاره گر آخرین مناجات و نماز مولای پارسایان بود. علی(ع) دیگر خود را آزاد می دید. به آستانه وصال رسیده بود. دیگر از رنج ها و دردهایی که مردمان نابکار برای او آفریده بودند رهایی می یافت.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: مسجد کوفه، آن شب نظاره گر آخرین مناجات و نماز مولای پارسایان بود. علی(ع) دیگر خود را آزاد می دید. به آستانه وصال رسیده بود. دیگر از رنج ها و دردهایی که مردمان نابکار برای او آفریده بودند رهایی می یافت. آری وعده ای که به او داده بودند تحقق پیدا کرده بود.

امیرمؤمنان علی(ع)، آن یکه تاز عرصه عشق و شهادت، مبنای شهادت طلبی و دستیابی به این فوز عظیم را این سان بیان می دارد و صفات عاشقان شهادت را این گونه می نمایاند و شور و شوق خود را نسبت به آن چنین توصیف می کند: «مجاهدان شهادت طلب چنان به سوی خدا پر می کشند که تشنگان به جانب آب. بهشت در پرتو آذرخش نیزه هاست. امروز خبرها در بوته آزمون ارزیابی می شوند و به خدا سوگند که اشتیاق من به صحنه نبرد [و شهادت] و رویارویی با دشمن، بیش از شوقی است که آنان به زندگی شان دارند«.

شکوه از یاران و آرزوی شهادت

علی(ع) در طول حکومت خویش همواره هم آغوش با تنهایی و غربت بود. ناپایداری و سست عنصری یارانی که در هنگامه های سخت عقب می نشستند و تنهائیش می گذاشتند و فرمان مولایشان را اطاعت نمی کردند، اینها همه، سینه صبور علی(ع) را می فشرد و قلب نیرومندش را به دردی جانکاه مبتلا ساخته بود تا آنجا که در آغوش کشیدن مرگ را از هر چیز دیگری خوش تر می داشت و از خدا چنین درخواست می فرمود: «از خدا می خواهم که به زودی از یارانی چنین، آسوده ام کند که به خدا سوگند، اگر رویارویی با دشمن و رسیدن به فیض شهادت را امید نبسته بودم و با این دل خوشی، خود را برای مرگ آماده نمی کردم، حتی ماندن یک روز با اینان را دوست نمی داشتم و یک بار دیدنشان را هم تحمل نمی کردم.«

شهادت، آرمانی بلند

شهادت چنان بلندمرتبه و ارزشمند است و اسلام بدین مرگ سرخ، چنان عظمت و اعتلا بخشیده است که از آن آرمانی بلند ساخته است. این شهادت خواهی و آرمان طلبی در سخن علی(ع) پژواکی پرتنین یافته و در عرصه جهاد و پیکار به دعای اصلی او مبدل شده است: «تَسْأَلُ اللّٰهُ مَتَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَ مُعَايِشَةَ السَّعْدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ دست یافتن به جایگاه شهیدان، و همزیستی با سعادت یافتگان و همدمی با پیامبران را از خداوند مسألت داریم.«

خبر دادن پیامبر(ص) از شهادت علی(ع) در جنگ احد

در روز پیکار تاریخی احد، پس از پایان آن روز سرنوشت ساز و به خون خفتن ده ها تن از یاران، هنگامی که علی(ع) بر اینکه چرا شهادت نصیب او نگشته است تأسف خورد، پیامبر گرامی(ص) به او فرمود: علی جان، تو در آینده به شهادت خواهی رسید.

شهادت، مرگ برگزیده مولا علی(ع)

مرگ سرخ در راه خدا، زیباترین و برترین گونه جان سپردن است. ارزشی بس والا دارد و ناب ترین تصویر را ترسیم می کند و علی(ع) مرگی این سان را می طلبید و در انتظارش به سر می برد و چنین فرمود: «سوگند به آن که جان پسر ابی طالب به دست

اوست که تحمل هزار زخم شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستری است که نه در راه پیروی از خداست؛

امید به شهادت، راز پایداری علی(ع)

حضرت علی(ع) در دوران زندگی پر تلاطم و پرفراز نشیب اش، همواره به شهادت می اندیشید و آنچه از آن نیرو می گرفت و جانش را سیراب می ساخت، امید به کشته شدن در راه خدا بود. این کلام از حضرت علی(ع) است که می فرمود: 171#& به خدا سوگند که اگر این امید نبود که در یکی از دیدارهای سخت که با دشمن در پیش است شهادت را بهره برم، اسب خویش زین می نهادم و از میان شما برای همیشه کوچ می کردم و دیگر تا آن زمان که نسیمی از شمال یا جنوب بوزد شما را طلب نمی کردم؛

توطئه خوارج

جنگ نهروان پایان یافت و علی(ع) به کوفه مراجعت کرد. ولی عده ای از خوارج که در نهروان توبه کرده بودند، دوباره زمزمه مخالفت سر دادند و بنای فتنه و آشوب گذاشتند. فراریان خوارج، مکه را مرکز عملیات خود قرار دادند و سه تن از آنان به نام های عبدالرحمان بن ملجم مرادی و برک بن عبد الله تمیمی و عمرو بن بکر تمیمی در یکی از شب ها گرد هم آمدند و تصمیم به قتل سه تن گرفتند. این سه تن عبارت بودند از علی(ع)، معاویه و عمروعاص که به گمان آنان منشأ فتنه ها بودند. در این میان قتل علی(ع) آن امام خوبی ها را ابن ملجم، عهده دار شد و برای انجام این مأموریت به سوی کوفه رهسپار گردید.

کوفه، آستین فتنه

عبدالرحمان بن ملجم مرادی، آن نگون بخت تاریخ، در روز بیستم ماه شعبان سال چهل هجری به قصد کشتن علی(ع) به کوفه آمد و در خانه اشعث بن قیس منزل گرفت. در آنجا با دختری به نام قطام آشنا شد و چنان دل به او بست که همه چیز را فراموش کرد. از این رو از قطام خواستگاری کرد. اما قطام که پدر و برادرش در جنگ نهروان کشته شده بودند شرط ازدواج را کشتن علی(ع) قرار داد و در این راه گروهی را با ابن ملجم همراه کرد. عبدالرحمان نیز که سخت در دام عشق قطام گرفتار آمده بود شیب بن بجره را با خود همدستان ساخت و بدین سان قتل رادمرد تاریخ و امیر والایی ها تدارک دیده شد و جنایت بارترین واقعه تاریخ به وقوع پیوست.

افطار شب موعود

علی(ع) شصت و سومین سال عمرش را پشت سر نهاده بود. در رمضان شصت و سومین سال عمر خود بار دیگر به میهمانی خدا آمده بود. در آن ماه، هر شبی را در خانه یکی از فرزندانش افطار می کرد. در نوزدهمین شب ماه خدا، در خانه دخترش ام کلثوم بود. او افطار پدر را در طبقی به حضورش آورد، دو تکه نان جو، کاسه ای از شیر و مقداری نمک اما همین که نگاه علی(ع) به ظرف غذا افتاد سرش را تکان داد و با صدای بلند گریست و گفت: 171#& دخترم برای من در یک طبق دو خورش حاضر کرده ای؟ مگر نمی دانی که من متابعت برادرم رسول خدا می کنم... دخترم به خدایم سوگند افطار نخواهم کرد تا از این دو خورش یکی را برداری؛ ام کلثوم ظرف شیر را برداشت و آن یگانه دوران با کمی نام جو و نمک ساییده افطار فرمود.

علی(ع) آماده شهادت

در آن شب موعود امیر فضیلتها، گاه و بی گاه از اتاق خویش بیرون می رفت و نظری بر آسمان می افکند. فرمود: 171#& به خدای سوگند این همان شبی است که آموزگار مجربم، رسول خدا به من وعده داده است؛ گاهی زمزمه استغفار بر لب داشت و گاهی تلاوت 171#& می کرد. آن شب به نماز و راز و نیاز علی(ع) با شب های دیگر فرق می کرد. می گفت: اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي الْمَوْتَ؛ خداوندا، مرگ را بر من مبارک گردان. لحظه ای خواب چشمانش را فرا گرفت. او آن حالت را چنین توصیف می کند: 171#& در آن حال رسول خدا(ص) را در عالم رؤیا دیدم. عرض کردم چه بسیار کارشکنی ها و لجابت و دشمنی ها که از امت دیدم! فرمود: آنها را نفرین کن. گفتم: خدا بهتر از آنان را به من بدهد و به جای من شخص بدی را بر آنها مسلط کند؛

حرکت علی(ع) به سوی مسجد کوفه

مقتدای حق جویان برای نماز آماده رفتن به مسجد است. اما تو گویی همه ذرات هستی می گویند مولا، امشب به مسجد مرو. مرغابیان نالان و پرنان گرد او را گرفته اند. علی(ع) نگاهی به آنان می کند و می فرماید: 171#& نیست خدایی مگر خدای یگانه. صیحه هایی که در پی آن نوحه سرایی ها خواهد بود و فردا قضا و قدر الهی ظاهر می شود؛ علی(ع) به راه خویش ادامه می

دهد؛ ولی این بار، قلاب در کمر بندش را می گیرد. او نیز فهمیده است که امشب چه اتفاقی قرار است که بیفتد. مولا کمر بندش را محکم می کند و شعری بدین مضمون می خواند: «هان ای فرزند ابوطالب! کمر خویش را برای مرگ محکم بند؛ زیرا مرگ تو را ملاقات خواهد کرد و از مرگ آن گاه که به سوی تو آید فریاد مکن« و دیگر بار زمزمه کرد: «خداوندا مرگ را بر ما سعادت مندان ساز و دیدارت را بر ما مبارک گردان«.

علی(ع) در مسجد کوفه

امیرالمؤمنین علی(ع) با شتاب به سمت مسجد حرکت می کند. حسن(ع) را که برای حفاظت پدر به دنبال او آمده بر می گرداند. وارد مسجد می شود و در تاریکی، چند رکعتی نماز به جا می آورد و آنگاه بر بام مسجد می رود و بانگ اذان سر می دهد. اذانی که در سایه همت و رشادت مردانه او این سان شکوه و جلال یافته است. پس از آن از مأذنه به زیر می آید و در صحن مسجد با بانگ الصلوة، الصلوة، خفتگان را برای نماز بیدار می کند.

علی(ع) در محراب شهادت

علی(ع) اینک به نماز نافله فجر ایستاده است. اما این نماز حال و هوای دیگری دارد. رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. علی(ع) او را به معراج می برد. لحظه موعود فرا رسیده است. همین که سر از سجده رکعت اول بر می دارد «شبیبن بحره«، آهنگ قتل آن حضرت می کرد. اما شمشیر او به طاق اصابت کرد و خطا نمود. ابن ملجم مرادی، تیره روزترین مردمان که در تاریخ اندیشی و فضیلت سوزی گوی سبقت ربوده بود، به آن حضرت نزدیک می شود و شمشیر زهرآلود خود را بر فرق مبارک آن رهبر آزاده فرود می آورد؛ ضربتی که به جای زخم عمروبن عبدود می نشیند و تا جای سجده را می شکافد. آن ضربت دین را از وجود علی(ع)، محروم کرد. انسانیت را در سوگ رهبری والا نشانند و عدالت را بی مقتدا ساخت.

فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ

مسجد کوفه، آن شب نظاره گر آخرین مناجات و نماز مولای پارسایان بود. علی(ع) دیگر خود را آزاد می دید. به آستانه وصال رسیده بود. دیگر از رنج ها و دردهایی که مردمان نابکار برای او آفریده بودند رهایی می یافت. آری وعده ای که به او داده بودند تحقق پیدا کرده بود. پس همین که ضربه آن دشمن پاکی ها بر فرق او فرود آمد سر برداشت و در حالی که چشم به آسمان دوخته بود فریاد کرد: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ؛ به پروردگار کعبه سوگند که رستگار و کامروا شدم«.

ندای جبرئیل

شگفتی این است که پس از فرود آمدن تیغ حق ستیز ابن ملجم، فرشته وحی در حالی که علی(ع) هنوز از عالم خاک عروج نکرده بود، شهادت او را اعلام داشت و آه و ناله فرشتگان در آسمان ها طنین افکند. بادی تیره وزیدن گرفت و جبرئیل بی امان فریاد برآورد: به خدای سوگند که پایه های هدایت فرو ریخت. به خدای سوگند که ستارگان آسمان تیره و تار شدند. پرچم ها و نشانه های پروا پیشگی از میان برداشته شد. پسرعموی گران قدر پیامبر و جانشین راستین و برگزیده او، علی مرتضی، کشته شد«.

سفارش حضرت علی (ع) در مورد ابن ملجم

مردم با دیدن این منظره هجوم آوردند و ابن ملجم را گرفتند و به نزد علی (ع) بردند. علی (ع) چشمانش را گشود. با صدای ضعیف اما با یک دنیا مهربانی و لطف رو به او کرد و گفت: ای ابن ملجم، آیا به تو مهربانی نکردم؟... آیا برای تو امام بدی بودم تا مرا این گونه پاداش دهی؟...«.

آنگاه رو به فرزند ماتم زده اش حسن(ع) کرد و فرمود: «پسر، با اسیر خود مدارا کن و شفقت و مهربانی پیش گیر... ما از اهل بیت رحمت و مغفرتیم. از آنچه خود می خوری به او بخوران و از آنچه می آشامی به او بنوشان. اگر من از دنیا رفتم با یک ضربه او را قصاص کن و اگر زنده ماندم خود می دانم که با او چه کنم و من به عفو سزاوارترم«.*

*نویسنده: دکتر پریش کوششی، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی